



روایت صریح
احسان محمدحسینی در
گفت‌وگو با محمد دلاوری
از شکست‌های رسانه‌ای و
ضرورت ساختن رؤیای
آینده

وقتی تلویزیون، میدان را واگذار می‌کند

صداوسیما با ۴۵ هزار نیرو به اندازه الجزیره و بی‌بی‌سی کار نکرد

نبردهای بزرگ میان امپراتوری ایران و امپراتوری روم چه کسی بود؟

محمدحسینی ادامه داد: وقتی اینها را نمی‌گویید، وقتی اساطیر شاهنامه را روایت نمی‌کنید، یا درباره سیاوش، رستم و سهراب و اسفندیار حرف نمی‌زنید و قصه‌های آنها را نمی‌گویید، آن وقت برای مخاطب ۳۰۰ قسمت جومونگ ساخته می‌شود، یا نگویم ساخته می‌شود و مخاطب باید ۳۰۰ قسمت قیام عثمان و قیام ارجغرل غازی را ببیند؛ در حالی که ما قصه‌های ناب داریم که فقط قصه نیستند و همه آنها اساطیر نیستند، بلکه بخش‌هایی از آنها واقعیت‌هایی هستند که رخ داده‌اند.

وی در ادامه با اشاره به نوع تقسیم کار فرهنگی در جمهوری اسلامی گفت: «در جمهوری اسلامی یک تقسیم کاری شکل گرفته است؛ سیاوش و شاهنامه و اینها در بهترین حالت به وزارت فرهنگ می‌رود و مجموعه‌هایی مثل اوج و سپاه هم منطقاً باید متولی داستان‌های کربلا، شهادت و اینها باشند. به نظر من این تقسیم کار را باید به هم زد؛ این مرزبندی‌ها اساساً خیالی هستند. باید این قواعدی را که همچنان وجود دارند تغییر داد، چون ممکن است بعضی از نهادهای دینی یا ارزشی ما دوست نداشته باشند به سراغ چنین قصه‌هایی بروند یا دوره اشکانیان و ساسانیان را مرور کنند. ما همچنان درباره دوره صفویه هم با احتیاط صحبت می‌کنیم.

محمدحسینی برای توضیح اهمیت روایت دوره صفویه به نام‌های از علی‌اکبر ولایتی اشاره کرد و گفت: یکی از کشورها نامه‌ای خدمت حضرت آقا می‌نویسند. آن نامه را من دارم و پی‌نوشت حضرت آقا را هم دارم. آقای ولایتی در نامه نوشته بود که ما با این کشور دچار مشکلاتی هستیم و چه کنیم و چند بند پیشنهاد هم نوشته بود؛ اما حضرت آقا بدون اشاره به آن پیشنهادها، پیشنهاد جدیدی روی نامه مرقوم فرمودند و گفتند برای حل این مشکلات از دوره صفویه سریال بسازید و صداوسیما و کشورهای منطقه این سریال را پخش کنند. چرا؟ دوره صفویه چه دارد که ما درباره‌اش حرف زده‌ایم؟ دوره تمدنی ایران است، دوره عظمت ایران است.

او در ادامه گفت: وقتی ایران تاریخی و تمدنی قدرتمندی در پشت سر خود دارد، باید برای آینده نیز آفتاب و چشم‌اندازی داشته باشد. شاید دعاوی ما با خیلی از مجموعه‌های رسانه‌ای و رسانه ملی در اعصار و دوره‌های مختلف یکی این بود که چرا برای مردم رؤیا نمی‌سازید. ملتی که رؤیا ندارد، ملت مرده است. چرا هیچ افقی نمی‌سازید؟ شما به عربستان نگاه کنید؛ عربستان می‌گوید من در سال ۲۰۳۰ می‌خواهم این شهر را داشته باشم، این اقتصاد را داشته باشم. آن زمانی که هیچ‌کدام از این کشورها چشم‌انداز نداشتند، ما در ایران سند چشم‌انداز ۲۰ ساله داشتیم و قرار بود در سال ۱۴۰۴ به قله‌هایی برسیم. آن زمان بسیاری از کشورهای حاشیه خلیج فارس اصلاً نمی‌دانستند سند چشم‌انداز چیست، افق چیست و رؤیا چیست؛ ما رؤیا داشتیم.

او با اشاره به حوادث پیش از انتخابات سال ۱۳۸۸ و وضعیت شبکه‌های تلویزیونی در آن مقطع افزود: شبکه یک برنامه کودک پخش می‌کرد، شبکه دو یک مستند داشت، شبکه سه برنامه کمدی کلاسیک پخش می‌کرد، شبکه چهار درباره وال و نهنگ برنامه داشت، شبکه پنج یکی از خاله‌ها بچه‌ها را سرگرم می‌کرد و شبکه خبر مستندی درباره امامزاده‌ها و پیامبرانی که در استان‌ها و شهرهای ایران دفن هستند پخش می‌کرد. مخاطب باید چه کار می‌کرد؟ من آنجا به این نتیجه رسیدم که نمی‌توانیم مخاطبی را که تشنه اطلاعات است با وضعیت عادی نگه داریم و بگوییم صبر کنید، شب یک بخش خبری به نام ۲۰:۳۰ داریم و در آنجا با ادبیات رسمی و در قابی که خودمان دوست داریم، بخشی از اطلاعات را به شما ارائه می‌دهیم؛ مگر می‌شود؟ بی‌بی‌سی به صورت زنده از خیابان گزارش می‌کرد.

وی ادامه داد: در آن زمان حتی تلفن‌های همراه قطع شده بود و پیامک هم جابه‌جا نمی‌شد. من دارم درباره درگیری‌های سال ۸۸ صحبت می‌کنم. فرمانده میدان چه کسی شد؟ بی‌بی‌سی، ما چه چیزی پخش می‌کردیم؟

محمدحسینی با اشاره به این که در چنین شرایطی ناچار شدند به دنبال راهی برای ایجاد یک رسانه چابک‌تر باشند و با اشاره به مرحوم طالب‌زاده، دوستان قدیمی روایت فتح و آقای

احسان محمدحسینی در این گفت‌وگو درباره مسئله تصویر ایران گفت: ما مسئله‌مان تصویر ایران بود. طبیعی است که در موضوع تصویر ایران، شاهنامه یکی از شاهکارهای ادبیات فارسی و یک مخزن پر از قصه و داستان‌های جذاب است؛ برای اینکه مخاطبی که در آن سال‌ها حتی شاید نسبت به پرچم ایران هم بی‌احترامی کرده بود، اگر این مخاطب ایران، این سرزمین، قهرمانان و اساطیرش را نمی‌شناخت، باید این سرزمین را برای او معرفی کنیم. بنابراین یکی از تمرکزهای ما این بود که ایران را یک بار برای بچه‌های خودمان معرفی کنیم و قصه‌های ایران را بگوییم.

او افزود: در آن دوره، کارهای تاریخی زیادی را شروع کردیم تا بتوانیم این جنس بحث‌ها را با جامعه باز کنیم. ما نزدیک هفت قرن با امپراتوری روم رقابت، جنگ و نبرد داشتیم و در این هفت قرن قهرمانان بزرگی در این نبردها داشتیم. همین الان یادم افتاد که نخستین ناول سالار زن ایرانی، خانمی به نام آرمیس، در آن نبرد دریایی حضور داشت و با ناوگان روم جنگیدیم و پیروز شدیم؛ اما قصه این خانم را هیچ‌وقت برای دختران این سرزمین تعریف نکردیم. قصه سورنا را هم هیچ‌وقت تعریف نکردیم؛ سورنا در

تلویزیون در سال‌های اخیر نه تنها

بخشی از مخاطبان‌ش را از دست داده، بلکه حالا

با پرسش جدی‌تری روبه‌روست؛ آیا هنوز می‌تواند

روایتگر اول ایران باشد؟ در چنین شرایطی، احسان محمدحسینی در گفت‌وگویی صریح، انگشت اتهام را به سمت رسانه ملی گرفته و از عملکرد آن در بزنگاه‌های اجتماعی و سیاسی انتقاد کرده است؛ انتقادهایی که اگرچه از تجربه تلویزیون در سال ۸۸ آغاز می‌شود، اما خیلی زود به مسئله‌ای بزرگ‌تر می‌رسد؛ روایتی که ایران از خودش به مردم و جهان ارائه می‌دهد.

«اگر رسانه نتواند در لحظه بحران با مردم حرف بزند، میدان را به دیگری واگذار کرده است.» این شاید صریح‌ترین جمله محمدحسینی در گفت‌وگوی اخیرش با محمد دلاوری در برنامه «اسپرسو» باشد؛ گفت‌وگویی که در آن، مدیر سال‌های سازمان سینمایی اوج، از ضعف رسانه ملی در روایت تحولات اجتماعی و سیاسی، ضرورت بازتعریف تصویر ایران، توجه به تاریخ و اساطیر ایرانی و ساختن رؤیا برای آینده کشور می‌گوید.

محمدحسینی معتقد است ایران در سال‌های گذشته آن گونه که باید روایت نشده و تصویری که از کشور به جهان منتقل شده، «خیلی بدتر از واقعیتش» بوده است. او در عین حال از رسانه‌ای سخن می‌گوید که باید چابک‌تر، جسورتر و البته پرمخاطب‌تر باشد؛ رسانه‌ای که در لحظه بحران، به جای عقب‌نشینی از میدان روایت، بتواند با مردم حرف بزند و اعتماد آنها را به دست آورد.

در ادامه، بخش‌هایی از این گفت‌وگو را که در برنامه «اکسیر» انجام شده است، می‌خوانید.

سمیرا جعفری

گزارش

